



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



Criticism of Jean Paul Sartre's educational opinions from the perspective of Allameh Tabatabai's educational philosophy

Mohammad Bagheri Dadokolai¹ Amirhossein Soltani Fallah²

¹.Bachelors student in Educational Sciences, Farhangian University, Sari

².PhD student in Philosophy of Education, Shahed University, Tehran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

27/5/2023

Accepted:

21/6/2023

Philosophy of education studies the goals, process, nature of programs, practice and results of education. The purpose of this study is to critique the educational views of Jean-Paul Sartre from the perspective of Allameh Tabatabai's educational philosophy. The nature and quality of this research is research method descriptive-analytical (documentary analysis). In this research, first Sartre's philosophical principles, then educational views from Sartre's point of view, and finally the teacher-student relationship from his point of view. In the next section, the philosophical principles of Allameh Tabatabai and then educational views from Allameh's perspective and finally the relationship between teacher and student in his view are discussed. The results of the research indicate that Sartre's educational views are relativism, understanding the concept of freedom, individual learning, increasing the sense of responsibility, creative education, student activism, and Allameh also sets educational goals in two categories of ultimate goals that achieve monotheism. And has intermediate goals, including doctrinal, moral, military, cultural, and social goals. According to Allameh Tabatabai's views, we seek to criticize and review these opinions. Including denying the existence of God and the complete freedom of man and not being guided by an informed person, which according to Allameh Tabatabai's views, these cases have been criticized..

Keywords: *Sartre Islamic educational philosophy educational views philosophical views*

***Corresponding Author:** Mohammad Bagheri Dadokolai

Address: PhD student in Philosophy of Education, Shahed University, Tehran..

E-mail: mohammadbagheridd19@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی
کاوش های عقلی



نقد و بررسی آرای تربیتی ژان پل سارتر از دیدگاه فلسفه تربیتی علامه

محمد باقری دادوکلائی^۱، امیرحسین سلطانی فلاح^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان ساری

^۲ دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، تهران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	فلسفه تربیت به مطالعه هدف ها، فرایند، ماهیت برنامه ها، عمل و نتایج تعلیم و تربیت می پردازد. هدف از پژوهش حاضر نقد و بررسی آرای تربیتی ژان پل سارتر از دیدگاه فلسفه تربیتی علامه طباطبایی می باشد. ماهیت و کیفیت این پژوهش، روش پژوهش، توصیفی تحلیلی (تحلیل اسنادی) است. در این پژوهش ابتدا به اصول فلسفی سارتر و سپس به آرای تربیتی از دیدگاه سارتر و در نهایت رابطه معلم و شاگرد از دیدگاه وی پرداخته شد. در بخش بعدی نیز به اصول فلسفی علامه طباطبایی و سپس آرای تربیتی از منظر علامه و در نهایت به رابطه بین معلم و شاگرد در دیدگاه ایشان پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که آرای تربیتی از نظر سارتر، نسبت گرای، درک مفهوم آزادی، یادگیری فرد، افزایش حس مسئولیت، تربیت خلاق، فعال بودن شاگرد می باشد و علامه نیز اهداف تربیتی را در دو دسته اهداف غایی که رسیدن به توحید می باشد و اهداف واسطه ای از جمله اهداف اعتقادی، اخلاقی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم بندی کرده است. ما با توجه به آرای علامه طباطبایی در صدد نقد و بررسی این آرا می باشیم. از جمله انکار وجود خدا و آزاد بودن کامل انسان و هدایت نکردن وی توسط شخص آگاه که با توجه به آرای علامه طباطبایی این موارد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶	
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱	
	کلمات کلیدی: سارتر، علامه طباطبایی، آرای تربیتی، آرای فلسفی

۱- مقدمه

امروزه در اغلب کشورها تعلیم و تربیت به عنوان صنعت رشد قلمداد میشود. در عصر ما قدرت و توانایی بالقوه تعلیم و تربیت جهت ترقی و پیشرفت، آشکار شده است. کشورهای که آگاهانه، تعلیم و تربیت را به خدمت گرفته اند موفق شده‌اند در رسیدن به هدف‌های خود این قدرت را بالفعل سازند و تغییرات مطلوب را در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورند. البته هدف کلی تعلیم و تربیت در هر جامعه این است که افراد آن طبق الگو، اعتقادات، ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه بار آمده، به اعضای مفید و شایسته مبدل شوند (امینی خلف لو، ۱۳۹۷، ص ۲۴). نظریه پردازان تعلیم و تربیت از دیر باز نقش تربیتی را شناخته و کوشیده اند تا نوع نظام اجتماعی را که بر استعداد‌های انسانی مبتنی بوده و آنها را شکوفا می سازد، مشخص سازند. لذا شناخت مکتب‌ها و دیدگاه‌های تربیتی بسیار مهم است (باقری داد و کلایی، ۱۴۰۰، ص ۳). فلسفه تربیت به مطالعه هدف‌ها، فرایند، ماهیت برنامه‌ها، عمل و نتایج تعلیم و تربیت می پردازد. این مطالعات می تواند در بافت تعلیم و تربیت به عنوان یک موسسه اجتماعی، فرهنگی یا در معنای وسیع‌تر به عنوان فرایند رشد وجودی انسانی، یعنی چگونگی تعبیر فهم آدمی از جهان (مثلاً، فهم واقعیت‌های عینی، عادات اجتماعی، تاریخ و فرهنگ و حتی عواطف ما) باشد. با کمک فلسفه تربیت می توان تربیت را در حیطة عمل و نظر هماهنگ و با معنا ساخت. بنابراین فلسفه تربیت معرفتی است نظری برای معرفی بنیاد‌های تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از تضاد و تناقض در عمل و تربیت. (ابراهیم زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۴). با تامل در این مطالب مشخص می‌شود که برای اقدام به امر خطیر آموزش و پرورش، آگاهی از اهداف، اصول و روش‌های آن ضروری است. آگاهی از این موارد میسر نمیشود مگر با بررسی آرا و افکار فیلسوفان و مریبان بزرگ تعلیم و تربیت. نکته در خور توجه در زمینه تعلیم و تربیت این است که طرز تلقی هر متفکر یا فیلسوف در مورد ماهیت کارهای تربیتی و خاستگاه‌های آن، نتیجه‌گیری‌های ویژه‌ای در پرورش افراد به دنبال دارد (سبحانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۸۴).

از میان طرفداران برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم، "ژان پل سارتر"، داستان پرداز، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی است که از وجه زیبایی‌شناسی به هواداری از اگزیستانسیالیسم پرداخت. سارتر از جمله فیلسوفان فرانسوی و اگزیستانسیالیستی است که به خدا اعتقادی ندارد و منکر وجود خدا می‌باشد (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸). دریافت‌های سارتر از گرفتاری‌های انسانی، ناشی از تألماتی بود که اروپا در خلال جنگ جهانی دوم است تحمل کرد، او با ابداع جمله « وجود بر ماهیت مقدم » است نظر فلسفه‌های سنتی را مبنی بر اینکه رفتار انسان بر تعریف از پیش پرداخته‌ای از ماهیت مبتنی است به چالش خواند. سارتر ادعا میکند که هر فردی نخست وجود دارد به طور ناخوانده در صحنه گیتی حضور مییابد و سپس معنی و ماهیت خود را می‌آفریند؛ چون هیچگونه حقایق کلی، قواعد مطلق یا سرنوشت نهایی نیست که هادی انسان باشد، افراد برای انتخاب آزادی کامل دارند (گوتک، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱).

اندیشه‌های ژان پل سارتر و فلسفه اگزیستانسیالیسم در تمامی کشورها علی‌الخصوص کشور عزیز ما جمهوری اسلامی ایران در چند سال اخیر گسترش و نفوذ بسیاری داشته به طوری که در برخی رشته‌ها مانند ادبیات و یا هنر و سینما آثاری از این اندیشه و فلسفه به چشم می‌خورد (امن‌خانی، ۱۳۹۲، ص ۱۷) و ما به عنوان یک ایرانی مسلمان باید هر مکتب یا اندیشه فلسفی که از دنیای غرب وارد کشور و فرهنگ ما می‌شود را بررسی کنیم و بدون واریسی آن را نپذیریم، اما معیار پذیرش و بررسی چیست؟ معیار بررسی تمامی مکتب‌ها و اندیشه‌ها علی‌الخصوص اندیشه‌های ساتر و اگزیستانسیالیسم، فلسفه اسلامی می‌باشد. فلسفه تربیتی اسلام با فلسفه تربیتی سایر مکتب‌ها از جهات مختلف تفاوت دارد. اسلام یک مکتب فلسفی نیست، همانطور که نمی‌توان قرآن را یک کتاب روانشناسی با یک کتاب جامعه‌شناسی در معنای مصطلح تلقی نمود. مع ذلک قرآن، نهج البلاغه، اخبار و روایات نقل شده از پیامبر اکرم و دیگر پیشوایان معصوم مشحون از اندیشه‌های فلسفی و تربیتی است. در قرآن از جهان و آفریدگار آن، از انسان و ابعاد وجودی او، از سرگذشت اقوام و ملل، از ارزشهای انسانی، از مناسبات اقوام و ملل، از ارتباط انسان با خدا و جهان و همچنین از فضایل اخلاقی و تربیت انسان گفتگو بعمل آمده است (باقری دادوکلایی، ۱۳۹۹، ص ۱۰). یکی

از فلاسفه اسلامی که نظرات مهمی در تعلیم و تربیت و فلسفه ارائه داده است، علامه طباطبایی می‌باشد. وی با تربیت شاگردانی برجسته جریان فلسفی تفسیری تاثیرگذاری را دامن زد. علامه را می‌توان آمیزه‌ای از عقل فلسفی، وحی نبوی و کشف عرفانی دانست که این سه شاخه معرفت در او به هم می‌رسند و می‌آمیزند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۴۳). از علامه آثار گرانبهای بسیاری باقی مانده است. از میان آثار فلسفی وی، بدایه الحکمت و نهایه الحکمت به زبان عربی و اصول فلسفه و روش رئالیسم به زبان فارسی و از میان آثار تفسیری و قرآنی او، المیزان فی التفسیر القرآن به زبان عربی در بیست مجلد، نامبردارتر و شناخته‌تر هستند. (لیلی سنزیقی، ۱۳۸۷، ص ۸۵). پژوهش‌های بسیاری در ارتباط با موضوع مورد بحث صورت گرفته از جمله: سبحانی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی و نقد نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری" به این نتیجه رسیده‌اند که از نکات مثبت در دیدگاه سارتر می‌توان به نقش اختیار و انتخاب در تعیین انسان، فعال بودن دانش آموز در فرایند یاددهی یادگیری و خلاقیت و خودآفرینی در تعلیم و تربیت اشاره کرد؛ اما با وجود نقاط قوتی که در برخی اندیشه‌های تربیتی سارتر دیده می‌شود، ضعف‌ها و اشکال‌هایی نیز در این دیدگاه به چشم می‌خورد که با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری می‌توان نقد دیدگاه‌های سارتر را در زمینه‌هایی چون عدم ملازمت تربیت با معنویت، نفی فطرت انسان، عدم هدفمندی، غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت و افراط بر آزادی مطلق فراگیران دانست و همچنین اندیشه‌های تربیتی شهید مطهری، وجوه تمایز اندیشه ایشان را با سایر اندیشه‌های تربیتی در غرب از جمله سارتر مبرهن می‌سازد و می‌توان گفت ویژگی برجسته مباحث استاد مطهری، پیوند علم و عمل، پیوند دین و تربیت، جنبه تعقلی و کاربردی بودن آنهاست که می‌تواند برای سیاستگذاران، برنامه‌ریزان آموزشی و درسی، پرورشکاران، معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سودمند واقع شود.

گرامی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی و نقد دیدگاه سارتر درباره ماهیت انسان" نشان داد، مسئله ماهیت انسان از مباحث مهم فلسفی است که بیشتر اگزیستانسیالیست‌ها آن را نپذیرفته‌اند. سارتر از جمله این فیلسوفان است که برای نفی ماهیت انسان به دلایل متعددی تمسک جسته

است. مهم ترین استدلال های وی عبارت است از: تعارض اختیار و آزادی کامل انسان با تعیین ماهیت انسانی و به تعبیری تلازم قبول ماهیت کلی یا جبر، صیوررت دائم انسان و ملازمه آن با نفی ماهیت و استدلال بر نبودن خدا برای تصور چنین طرحی است.

نتایج پژوهش دهقانی سیمکانی (۱۳۹۱) با عنوان «نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر» نشان داد، نظریه اخلاقی سارتر، مشکلات خاصی دارد که نمیتوان به آنها بی توجه بود. او با داشتن مبنایی الحادی، اندیشه های اخلاقی خود را بر نوعی نگرش اومانیستی ملازم با حذف واجب الوجود مبتنی ساخته است. انسان محوری، نفی رئالیسم اخلاقی، امکان نداشتن دوستی با انسانهای دیگر، ناکارآمد بودن قوانین اخلاقی در تنظیم رفتارهای انسانها، ارائه نکردن معیار مناسب برای تنظیم رفتارها و بی معنا شدن اخلاق یا ترویج نوعی آنارشیسم اخلاقی از جمله پیامدهای اندیشه های اخلاقی سارتر است که به طور قابل توجهی از اعتبار این نظریه میکاهد.

باقری دادوکلابی (۱۳۹۹) تحت پژوهشی با عنوان "بررسی و مقایسه تعلیم و تربیت در ایدئولوژی لیبرالیسم و فلسفه تربیتی اسلام" به این نتیجه رسیده است که لیبرالیسم به دلیل اینکه ساخت ذهن بشر است بدون شک بدون ایراد نیست و یکی از ایراداتی که میتوان به آن گرفت آن است که تک بعدی است یعنی روی یک موضوع خاصی تاکید دارد و آن هم آزادی و آزادمنشی است. دانش و معرفت نزد فیلسوفان لیبرالیسم، جایگاه ویژه ای دارد. متفکران لیبرال با تاکید بر ارزش ذاتی دانش، نگرش سودجویانه داشتن به آن را مردود می دانند و با تفکیک دانش ذاتی و ابزاری، آنچه را که از یک نظام تربیتی انتظار دارند، توجه به دانش معرفت ذاتی است. در تعلیم و تربیت لبرال پاداش دانش خود دانش است و درک و جستجوی حقیقت تا جایی وظیفه انسانی است، که ذهن انسان از خود میتواند نشان دهد. و اما اسلام، اسلام از انسان به عنوان اصلی ترین موضوع تعلیم و تربیت می داند و تاثیر آن بر هدف و مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی بر هیچکس پوشیده نیست.

با عنایت به این پژوهش‌ها، پژوهشی تحت عنوان نقد و بررسی آرای تربیتی و فلسفی ژان پل سارتر از منظر آرای تربیتی علامه طباطبایی صورت گرفته است. از این رو این پژوهش در راستای مسئله اصلی پژوهش و ضرورت و اهمیت آن صورت گرفته است.

۲- بخش نخست: اصول فلسفه سارتر و اگزیستانسیالیسم

به طور کلی اگزیستانسیالیست‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، یک دسته از اگزیستانسیالیست‌ها که به خدا اعتقاد دارند، مانند کارل یاسپرس و گابریل مارسل و یک دسته دیگر از اگزیستانسیالیست‌ها وجود دارند که اصلاً اعتقادی به خدا ندارند از جمله سارتر. (باقری داد و کلایی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶). سارتر اعتقاد داشت که فلسفه فهمیدنی است، نه حفظ کردنی. میان متفکران اگزیستانسیالیستی، هیچ یک غیر از سارتر با عنوان اگزیستانسیالیست از خود یاد نکرده‌اند؛ حتی برخی از این فیلسوفان از جمله هایدگر و مارسل با به کار بردن این نام برای خودشان مخالفت کرده‌اند (همان منبع، ۱۶۰). به نظر سارتر آنچه در میان اگزیستانسیالیست‌ها مشترک می‌باشد اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت است. سارتر برای اینکه منظور خود را از تقدم وجود بر ماهیت روشن سازد وضع انسان را با اشیاء مقایسه می‌کند. به نظر او در تهیه اشیاء سازنده ابتدا مفهوم شیء مورد نظر را در ذهن مجسم می‌کند و سپس به تهیه آن اقدام می‌کند. سارتر اعتقاد دارد که انسان ابتدا وجود دارد و بعد به ساختن مفهوم یا ماهیت خود اقدام می‌نماید. سارتر عقیده طرفداران مسیحی را مبنی بر اینکه خدا ابتدا مفهوم یا ماهیت انسان را در ذهن خود مجسم می‌کند و بعد او را خلق می‌کند نمی‌پذیرد (صمدی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۸).

به نظر سارتر اعتقاد به خدا مستلزم این است که ماهیت انسان مقدم بر وجود او باشد و ارزش‌هایی را که انسان باید خود به وجود آورد و آن‌ها را متحقق سازد از پیش به وسیله خدا آفریده شده باشند. اگر انسان آنطور که اگزیستانسیالیسم او را درک می‌کند غیر قابل تعریف می‌باشد به علت آن است که او در ابتدا هیچ یا عدم می‌باشد فقط بعداً چیزی خواهد شد و خود آنچه را که خواهد بود می‌سازد. بنابراین از نظر او، طبیعت یا ماهیت انسان وجود ندارد، زیرا خدایی نیست که این ماهیت را درک کند. (گرامی، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

۳- آرا و اهداف تربیتی ژان پل سارتر

۱- نسبیت گرایی در تعلیم و تربیت

انسان مد نظر سارتر سیلان و جریانی است که هر لحظه او نسبت به لحظه قبل، ظهور تازه‌ای از وجود اوست؛ بدین دلیل، نسبیت مورد تحسین قرار می‌گیرد (نوالی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۷). به نظر اگزیستانسیالیست‌ها هیچ دو کودکی شبیه هم نیستند. کودکان از نظر آگاهی، ویژگی‌های شخصی، علایق و امیالی که کسب کرده‌اند، با هم فرق دارند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹، ص ۴۰۵). نلر نیز در انتقاد از آموزش‌های یکسان برای همه افراد و توجه نکردن به استعدادها و ظرفیت‌های افراد مختلف جامعه مینویسد: «هر چه بیشتر وضع نابسامان آموزش همگانی در زمان حاضر را مد نظر می‌آورم، بیشتر به این عقیده پیدا می‌کنم که هواخواهان فلسفه هستی‌گرا راه اصلاح را نشان می‌دهند. کودکان ما دسته دسته روانه کارخانه‌های آموزش و پرورش میشوند و در آنجا با همه یکسان رفتار میشود و همه به یک شکل در می‌آیند بی اینکه به جنبه‌های یگانه شخصی آنها توجه شود. معلمان ما اجبار دارند یا به تصور خود مجبورند که مطابق برنامه‌هایی تدریس کنند که برای آنان تعیین شده است. چنین نظامی هم دانش‌آموز و هم معلم را با خود بیگانه می‌سازد. زمان تغییر این نظام به نظام بهتر فرا رسیده است» (نلر، ۱۳۹۴، ص ۹۵).

۲- درک مفهوم آزادی

بر اساس نظرات سارتر انسان آزاد است زیرا دارای اختیار است و توانایی گزینش دارد. انسان حتی در سخت‌ترین شرایط از نظر سارتر آزاد است. هر چند گزینه‌ها محدود شود ولی باز هم انسان می‌تواند انتخاب کند. یکی از اهداف تعلیم و تربیت باید این باشد که افراد را انتخابگر بار بیاورد. هدف باید این باشد که دانش‌آموزان به توانایی انتخاب خود پی ببرند و به این درک نائل آیند که آن‌ها هیچ‌گاه مجبور نیستند تنها یک راه برای انتخاب داشته باشند. لازم است دانش‌آموزان در مدرسه بیاموزند که ذاتا آزادند و توانایی انتخاب دارند و هم این نکته را دریابند که آزادی به چه معناست. بعضی چنین برداشت می‌کنند که آزادی به معنای انجام هر کاری است که دلشان بخواهد، یا آزادی را رهایی از هر گونه قید و بند می‌دانند. آموزش و پرورش می‌تواند به

عنوان نهادی که افراد سال‌های زیادی از دوران کودکی و نوجوانی خود را در آن می‌گذرانند به درک مفهوم آزادی کمک کند. کلاس درس به عنوان یک اجتماع می‌تواند تمرین خوبی برای درک مفهوم آزادی باشد و معلم می‌تواند از طریق نحوه‌ی اداره‌ی کلاس، معنای آزادی را به شاگردان بیاموزد (مظفری پور، ۱۳۹۹، ص ۲۲).

۳- یادگیری فرد

به نظر سارتر هیچ قانون یا قدرتی نیست که بخواهد شیوه یا منشی را به انسان تحمیل کند. انسان دارای اختیار نامحدود است؛ بنابراین ما به اختیار خود خط و منشی‌مان را تعیین می‌کنیم؛ در این صورت هیچ چیز را از دست نخواهیم داد؛ زیرا تمام گزینش‌های ما به خط و منشی ما منوط است؛ همین که هدف‌های خود را به اختیار برگزیدیم، دیگر تمام تصمیمات خصوصی ما به اختیار خود ما صورت خواهد گرفت در این راستا میتوان اذعان کرد استقلال شاگردان و آزادی آنها در تصمیم‌گیری‌ها از اولویت‌های مهم اگزیستانسیالیسم‌ها و از جمله سارتر است (فولیکه، ۱۳۴۳، ص ۴۷). سارتر در تعلیم و تربیت بر یادگیری فردی تأکید دارد و این هدف بیانگر این است که افراد در حالت جمع، قربانی نظر آنها میشوند و بدون اینکه از خود اختیاری داشته باشند، نظر آنها را خواهند پذیرفت (سبحانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۸۹).

۴- افزایش حس مسئولیت‌پذیری

سارتر به مفهوم مسئولیت توجه بسیاری دارد و همیشه بر آن بود تا انسان‌ها را متوجه مسئولیت خودشان بکند. طبق نظر سارتر انسان مسئول وجود خویش است. نظام تعلیم و تربیت باید با حفظ فردیت افراد در جهت مسئولیت‌پذیری آنان کمک کند، به طوری که هر فردی به تنهایی فرد بودن خود را بپذیرد و حفظ کند (مظفری پور، ۱۳۹۹، ص ۳۴). چنین افرادی چون احساس بودن می‌کنند یعنی سرشار از هستی هستند، از هر گونه روحیه‌ی تملک‌خواهی به دور می‌باشند. ارتباط آنان از نوع رابطه‌ی «من» «تویی» است؛ یعنی افراد به صورت آزاد و منفرد در ارتباط با هم قرار

دارند. در این صورت هر فردی در عین حال که مسئولیت خود را بر عهده دارد نسبت به دیگران و طبیعت نیز مسئولانه عمل می‌کند (اخلاق بناری، ۱۳۷۸، ص ۲).

۵- فعال بودن شاگرد

انسان مورد نظر سارتر، موجودی متکی به خود است که در میان امکانات بی پایان قرار گرفته و همواره مشتاق تصمیم، عمل و فعالیت است. به گفته سارتر اگزیستانسیالیسم جز خوشبینی نیست و دکترین آن به فعالیت متکی است؛ بنابراین مهمترین هدف تربیتی، که میتوان از نظریه سارتر استنتاج کرد این است که شاگردان باید در فرایند تربیت فعال باشند و در بحث‌های کلاسی شرکت کنند (سارتر، ۱۳۹۹، ص ۶۷).

۶- تربیت خلاق

تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیستی باید با انسان به عنوان موجود منحصر به فرد در جهان، نه تنها خالق افکار بلکه موجود زنده حساس برخوردار کند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹، ص ۴۰۵). به نظر سارتر، خلاقیت، مفهوم شکوفایی است که جز با حرکت درون یعنی فکر و با حرکت بیرونی یعنی عمل، میسر نمیشود. اگر حرکت قطع شود، آن معنی از بین می‌رود. خلاقیت جز با گذر دائمی از مراتب مختلف قابل درک و قابل بقا نیست (نوالی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲). بنابراین از آنجا که شاگردان فعالانه در جریان یادگیری حضور دارند، الزاماً باید دارای خلاقیت نیز باشند.

۴- رابطه معلم و شاگرد از نظر ژان پل سارتر و فلسفه اگزیستانسیالیسم

از نظر سارتر معلم باید کاری کند که شاگردان آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند. هدف معلم باید بیدار کردن و شدت بخشیدن به خود آگاهی شاگرد باشد. معلم نایستی شاگردان را به حضور اجباری در کلاس درس وادار کند و اگر خودشان نخواهند، نمره یا امتحانی در کار نیست. طرفداران این مکتب تاکید می‌کنند که مدرسه باید مکان آزادی باشد که همه شاگردان در صورت تمایل و با فراغ بال و بدن هیچ گونه اجبار و تهدیدی در آن حضور یابند. (علوی، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

به اعتقاد سارتر، ما باید شاهد پایان یافتن سلطه جویی بر شاگردان باشیم. پایان یافتن روشی که در آن معلمان بر اساس راه‌های از پیش تعیین شده و با استفاده روش‌های رفتارگرایانه پاداش و تنبیه، کودکان را کنترل می‌کنند. از دغدغه‌های فکری وی و فلسفه اگزیستانسیالیسم، نقش معلم در فرایند یادگیری است. آنها اعتقاد دارند که هر معلمی باید یک شاگرد باشد و هر شاگرد، یک معلم. از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم و سارتر، با هدایت و فعالیت معلم به عنوان برانگیزاننده محرک، یادگیرندگان به انتخاب‌های فردی پرداخته و به انجام تحقیقات و پژوهش‌ها راغب می‌گردند. (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸، ص ۴۲). در مکتب اگزیستانسیالیسم تربیت معلم به کلاس درس و مسائل برنامه آموزشی محدود نمی‌شود. در یک رابطه مشترک، معلم و شاگرد برای رسیدن به حقیقت دیالوگ می‌کنند. معلم شاگرد را در دیالوگ شرکت داده و او را به شرکت در دیالوگ تشویق می‌کند. دانش‌آموز مد نظر سارتر نقش یک بازیگر را دارد نه یک تماشاچی، اما در این نمایش، به زعم نلر، نقش اول را معلم ایفا می‌کند. (نلر، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

۵- بخش دوم: اصول فلسفی فلسفه تربیتی اسلام و علامه طباطبایی

مبانی فلسفی فلسفه تربیتی اسلام به مثابه یک جهان بینی توحیدی می‌باشد که این مکتب و مبانی فلسفی آن (جهان بینی توحیدی) برعمل و رفتارهای تربیتی مسلمانان موثر است (ابراهیم زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۲۷). در اسلام، خداوند انسان‌ها را خلق می‌کند و در قرآن مجید و سایر متون اسلامی خداوند متعال بعنوان هادی و راهنما معرفی شده است. در آیه شریفه زیر ضمن روشن نمودن جریان وحی، خداوند به نقش هدایتی خود اشاره می‌کند و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «تو نیز به راه راست هدایت شده‌ای»:

وَ كَذَلِكَ اَوْحَيْنَا اليك روحاً من اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوْرًا نَهْدِي بِهٖ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَاِنَّا لَتَهْدِي اِلَيْهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ. صراط الله الذي له ما في السموات و ما في الارض الا الى الله بصير الامور (شوری، آیه ۵۳).

یا در سوره انبیا آیه ۷۳ خداوند می فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»، همانگونه که مشاهده می‌فرمایید خداوند می گوید: «همانا این قرآن خلق را به راست ترین و استوار ترین طریق هدایت می‌کند» (انبیا، آیه ۷۳)

پس انسان در بدو تولد و بعد از آن همینطوری رها نمی‌شود و تحت هدایت و رحمت خداوند متعال قرار می‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

نکته دیگر که باید به آن اشاره کرد بحث در مورد مفهوم وجود و ماهیت اشیا می‌باشد. علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در باره واقعیت جهان می‌گوید: «ما در برابر سوفسطی که به چیزی جز اندیشه اعتراف نداشت و ندارد می‌گوییم زمین هست، آسمان هست، انسان هست، درخت هست، ماده هست، قوه هست... یعنی هر یک از این شمرده‌ها دارای واقعیت است.» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۲۴).

علامه طباطبایی ضمن بحث درباره اختلاف مفهوم وجود و ماهیت اشیا و اینکه همه اشیا واقعی از وجود برخوردار هستند اصولی را مطرح می‌سازد که در زیر مشاهده می‌کنید (همان منبع، ص ۶۴)

۱- ما واقعیت هستی را به همه اشیا به یک معنی اثبات می‌کنیم.

۲- معنای واقعیت غیر از مفهوم هر یک از موجودات واقعیت دار می‌باشد.

۳- ما از واقعیت‌های خارجی، دو مفهوم مختلف انتزاع می‌کنیم (وجود و مهیت)

۴- اصالت در خارج از آن هستی بوده و مهیات پنداری و اعتباری هستند.

۵- وجود یک حقیقت تشکیکی است.

علامه مطهری برای جمع بندی این مطالب دو نتیجه را بیان می‌کند که در نمودار شماره ۱ قابل مشاهده می‌باشد.

نمودار شماره ۱ (شریعتمداری، ۱۳۹۲، ص ۲۳۲)



همچنین علامه طباطبایی در باب انسان‌شناسی چند نکته مهم را بیان می‌دارد.

۱. انسان موجودی است که از تن و روان ترکیب یافته است. این دو، پیوسته در زندگانی دنیوی همراه و ملازم یکدیگرند. هنگام مرگ، روح از بدن جدا شده، سپس انسان به نزد خدا بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۵۹).
۲. انسان صاحب ابزاری است که او را قادر می‌کند بر جهان آگاهی یابد. خداوند متعال نوع انسان را که آفرید، قوای ادراکی در او به ودیعت نهاد و چشم و گوش و ... قوای باطنی برایش قرار داده، او را نیروی فکر عطا فرمود که بتواند به وسیله‌ی آن، از حوادث گذشته و آینده اطلاع یابد (همان منبع، ص ۱۶۰).
۳. انسان موجودی صاحب علوم عملی است؛ مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که آدمی به اقتضای قوا، امکانات و نیازهای خود به وجود می‌آورد و آنها را واسطه‌ی استكمال

خود قرار می دهد. این علوم محصول احساسات درونی آدمی است که تحت تأثیر نیازها و ویژگی های دستگاه های بدن آدمی آنها را به وجود می آورد. این علوم ابزاری است از جنس فکر تا در میدان کار و کوشش و تصرف و تسخیر طبیعت موفق باشد (همان منبع، ص ۱۶۱).

۴. انسان موجود استخدام‌گر است. شاید یکی از اساسی ترین نظریه های انسان شناسی علامه طباطبایی همین است. به نظر می رسد ایشان در مورد طبیعت آدمی به دو سرشت اولیه و ثانویه اعتقاد دارد و این ویژگی یعنی استخدام، از سرشت اولیه ی آدمی است؛ به سخن دیگر، آدمی به سرشت اولیه موجودی منفعت جو است و تمامی عمل ها و حرکت هایش در جهت منافع و مصالحش است (کافی، ص ۱۳۸۰).

۵. انسان طبعاً مدنی و اجتماعی است. آدمی به سبب روح استخدام گری که دارد، به اجتماع روی می آورد و اینکه ایشان می فرماید آدمی طبعاً مدنی است به همین معناست (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۶).

۶-تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی تعلیم و تربیت را مفهومی واحد دانسته، آنها را جداگانه بررسی و تعریف می نماید. به نظرایشان تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله معلمی آگاه است تا مطالبی که فراگیری آنها برای دانش آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنابراین، تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است؛ نه ایجاد کردن آنها. همچنین علامه طباطبایی تربیت را به معنای تزکیه و مشابه هدایت میداند. به نظر ایشان تزکیه به معنای تربیت و رشد دادن چیزی است که به شکل مطلوب و شایسته درآید و یا رشد دادن و ترقی دادن چیزی است، به گونه ای که خیرات و برکات از آن بروز دهد. به طور کلی از نظر علامه طباطبایی تعلیم و تربیت فرآیند هدایت و رشد قوای نفسانی، روحی، فطری و قلبی انسان به مدد عقلانیت و حکمت و به منظور رسیدن به اوج عبودیت و تن دادن به ربوبیت الهی میباشد (خوش اخلاق، ۱۳۹۶، ص ۱۲).

۷-آرا و اهداف تربیتی از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی وجود هدف را در تمامی فعالیت های فردی و اجتماعی و اتخاذ روش های مناسب با آن اهداف را در جهت نیل به اهداف ضروری می داند. تعلیم و تربیت که یکی از فعالیت های فردی و اجتماعی است، به اهداف و تعیین روش های مناسب برای نیل به آنها نیاز دارد. علامه معتقد است انسان در فعالیت های فردی و

اجتماعی خود از داشتن هدف گریزی ندارد و هرگز از تعقیب هدف خود از راه مناسب و به کار بستن مقرراتی که برنامه ی کار است، بی نیاز نیست؛ بنا براین، داشتن اهداف با برنامه و روش های مناسب در تعلیم و تربیت ضروری می نمایند. با توجه به آنچه گفته شد، هدف های تعلیم و تربیت را از منظر علامه طباطبایی میتوان به این شرح طبقه بندی کرد: الف. هدف غایی ب. اهداف واسطی.

۸- اهداف غایی

علامه طباطبایی هدف غایی تعلیم و تربیت را رسیدن به توحید در مرحله اعتقاد و عمل است. یعنی انسان هدفی ندارد جز اینکه آفریننده کل هستی را به خالق یکتا بشناسد و به آن اعتقاد پیدا کند. علامه طباطبایی چنین بیان می دارد: «از نظر اسلام، هیچ هدفی برای آفرینش انسان و زندگی او نیست، جز ایمان و توحید خداوند متعال

در مرحله ی اعتقاد و عمل؛ یعنی اسلام کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان را در اعتقاد به خدایی می داند که همه ی پدیده ها و موجودات را آفریده و بازگشت همه به سوی اوست. پس از تحصیل چنین ایمان و اعتقادی، همه ی اعمالش حاکی از بندگی او به خداوند متعال است؛ در این صورت، توحید در ظاهر و باطنش رسوخ کرده، خلوص در عبودیتش در گفتار و کردارش ظاهر می گردد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷).

۹-اهداف واسطه‌ای

جدول شماره ۱- اهداف واسطه‌ای تعلیم و تربیت (صالحی، یاراحمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۳۷).

ردیف	عنوان هدف	اهداف
۱	اعتقادی	شناخت خدا و ایمان به توحید در همه مراتب آن؛ پرستش خدا و شکرگزاری به درگاه مقدس او؛ ایمان به عدل پروردگار در خلقت و تشریح؛ ایمان به نبوت انبیا و رسالت خاتم آنان، حضرت محمد بن عبدالله (ص) ایمان به وحی و نقش بنیادین آن در میان قوانین؛ ایمان به امامت و ولایت ائمه معصومین (ص) التزام به اطاعت از ولایت فقیه در زمان غیبت حضرت مهدی (عج)؛ ایمان به معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان؛ ایمان به غیب و امدادهای غیبی.
۲	اخلاقی	شناخت نفس و توجه به کرامت آن؛ تهذیب نفس از رذایل و عادت‌های ناپسند؛ تزکیه نفس و آراستن آن به فضایل اخلاقی؛ ایجاد روحیه صبر و مقاومت در برابر سخت‌یها؛ محاسبه و ارزیابی اعمال نیک و بد در زندگی؛ شناخت اهمیت و نقش نظم و انضباط در زندگی؛ تقویت احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا و مردم؛ ایجاد روحیه تولی و تبری.
۳	نظامی	حفظ دین و ارزش‌های الهی در جامعه؛ جلوگیری از فساد و تباهی جامعه انسانی؛ صیانت از ارزش‌های معنوی و کرامت انسانی؛ رشد و سلامت و نیرومندی بدن و توجه به امور ورزشی در بعد رزمی.
۴	فرهنگی	شناخت و پذیرش فرهنگ اسلامی و تلاش برای حفظ و گسترش آن؛ بهره‌مندی از آداب و رسوم منطبق با فطرت الهی انسان؛

		<p>پرورش قدرت تفکر و استنباط و نیروی ابتکار در افراد؛ آشنایی با زبان و معارف قرآن و روایات؛ پرورش ذوق هنری و استعداد زیباشناسی.</p>
۵	اجتماعی	<p>تقویت روحیه مشورت و همکاری در حل مسائل اجتماعی؛ پرورش روحیه عدالت‌خواهی و داوری به حق؛ احترام به افراد و مراعات حقوق دیگران؛ ایجاد روابط محبت‌آمیز و سازنده با دیگران؛ ایجاد عادت به نظم و انضباط و رعایت مقررات اجتماعی در افراد؛ خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان.</p>

۱۰- رابطه معلم و شاگرد از منظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در معروف‌ترین کتاب خود المیزان مطالب ارزشمندی در ارتباط معلم و شاگرد بیان داشته است. علامه طباطبایی در ارتباط با معلم چنین بیان می‌دارد که اول. عمل به آنچه می‌گوید: «این اسلوب، خود قاعده‌ای است کلی؛ یعنی هر معلم و مربی که بخواهد در تعلیم و تربیت اشخاص موفقیتی کسب کند، باید خودش به گفته‌ها و دستورات خود عمل کند. آری، برای علم بی عمل هیچ تأثیری نیست؛ زیرا همان طوری که برای الفاظ دلالت هست عمل هم دارای دلالت است؛ به این معنا که اگر عمل بر خلاف قول بود، دلالت می‌کند بر اینکه در نفس صاحبش حالتی است مخالف گفته‌های او که گفته‌هایش را تکذیب می‌کند و می‌فهماند که گفته‌هایش جز کید و نوعی حيله برای فریب دادن مردم و به دام انداختن آنها نیست. و لذا می‌بینیم دل‌های مردم از شنیدن مواعظ اشخاصی که خود در طریقه‌ای که به مردم پیشنهاد می‌کنند صبر و ثبات ندارند نرم نمی‌شود، و نفوسشان منقاد نصایح آنان نمی‌گردد، و چه بسا بگویند: گفته‌هایش همه باطل است؛ زیرا اگر حق بود خودش به آن عمل می‌کرد و اگر هم به این صراحت حکم به بطلان آن نکنند لااقل درباره صحت و بطلان آن تردید نموده و می‌گویند: معلوم می‌شود او خودش گفته‌های خود را صحیح و حق نمی‌داند» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۰).

دوم. ایمان به آنچه که تعلیم می‌کند: ممکن است زبان مغایر با قلب باشد و چیزهایی که دل راضی به آن نیست بگوید، و لیکن چون گفتار هم خود فعلی است از افعال بدنی و افعال همه از آثار نفس اند، از این جهت، ممکن نیست فعل کسی با نفسانیاتش مخالف باشد.

سوم. بیان به قدر فهم: از جمله آداب انبیا علیهم السلام در باب محاوره و خطاب این است که خود را همیشه جزو مردم و یکی از ایشان حساب می‌کردند و با هر طبقه ای از طبقات آنان به قدر پایه فهم‌شان صحبت می‌کردند، و این حقیقت از محاوراتی که به حکایت قرآن با مردم مختلف داشته اند به خوبی استفاده می‌شود، و از طریق شیعه و سنی هر دو روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما گروه پیغمبران اساس کارمان بر این است که با مردم به قدر عقل‌شان صحبت کنیم.

چهارم. شرح صدر: یعنی به جهات عدید از پروردگارش درخواست کرد که برای این مشکلات اولاً، سعه صدر به او بدهد تا تحملش زیاد شود و شدائدی که در پیش رو دارد و در مسیر دعوتش دارد آسان گردد.

آسان گردیدن امر: نفرمود: رسالت را تخفیف بده، بلکه گفت: همان امر خطیر و عظیم را به همه دشواری و خطرش بر من آسان گردان. عقده گشایی: یعنی آنها عقده ای را بگشا که نمی‌گذارد سخنم را بفهمند.

وزیر: اگر درخواست وزیر کرد، بدین جهت بود که امر رسالت امری است کثیرالاطراف و اطراف و جوانبش از هم دور، ناگزیر وزیری لازم دارد که در امر رسالت با او شرکت جسته، بعضی از جوانب آن را اداره کند و بار او سبک شود (طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۲).

پنجم. بخشنده اشتباهات و قبول کننده عذرها: طبق آیه شریفه «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ» (غافر، آیه ۳). مقتضای غافر الذنب و قابل التوب بودن خدا، این است که هر فردی را که لیاقت و استعداد آمرزش و قبول شدن توبه را داشته باشد، او را بیامرزد و توبه اش را قبول کند، و مقتضای اینکه او «شدیدالعقاب» است، نیز این است که هر کس که مستحق عقاب است عقاب کند.

همچنین علامه طباطبایی به داستانی از حضرت موسی(ع) و حضرت خضر(ع) اشاره می‌کند. با اینکه موسی علیه السلام حکیم و یکی از انبیای اولوالعزم و آورنده تورات بوده، مع ذلک در برابر یک نفر که می‌خواهد به او چیز بیاموزد چقدر رعایت ادب کرده است.

یافته‌ها

جدول شماره ۱- مقایسه اصول فلسفی سارتر و فلسفه اسلامی

اصول فلسفی علامه طباطبایی	اصول فلسفی سارتر
خداوند خالق و مالک کلی هستی می‌باشد و انسان را خداوند خلق کرده است.	خدایی وجود ندارد، در نتیجه خدایی هم نیست که خالق انسان باشد.
انسان نه آزاد مطلق است و نه مجبور مطلق، نه آنچنان که صد در صد نفوذ ناپذیر باشد و نه صد در صد نفوذ پذیر، بلکه وضعی میان این دو دارد.	انسان از تمامی جهات، از هر لحاظی آزاد است و هر کاری بخواهد آزاد است انجام دهد.
انسان در هر لحظه مشمول رحمت الهی و هدایت الهی می‌باشد.	انسان خود هدایت کننده و راهنما کننده خود است و خدایی وجود ندارد که انسان را هدایت کند.
انسان بدون کمک گرفتن اجتماع و دیگر قادر به ارضای نیازها نیست.	انسان خود به تنهایی نیازهای خود را برطرف می‌سازد.

نقد اول: سارتر کاملاً وجود خدا را نفی می‌کند.

خداوند متعال مالک و خالق کل هستی می‌باشد. از زمان پیامبران نیز این موضوع محور بحث و درگیری بوده است. حتی مشرکین و رقبای پیامبران نیز این موضوع را قبول داشتند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. (لقمان، آیه ۲۵). همچنین از طرف ائمه و پیامبران نیز دعوت‌ها و اثبات‌هایی برای وجود خدا صورت گرفته است. حضرت نوح(ع) با قوم خود چنین گفت: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا». شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی‌ترسید؟ در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است (نوح، آیه ۱۳). همچنین در داستان حضرت ابراهیم(ع) و نمرود نیز

حضرت ابراهیم(ع) با دلایل روشن وجود خدا را اثبات کرده است. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». آیا ندیدی که پادشاه زمان ابراهیم (علیه السلام) به دلیل حکومتی که خدا به او داده بود درباره (یکتایی) خدا با ابراهیم به جدل برخاست؟ چون ابراهیم گفت: خدای من آن است که زنده گرداند و بمیراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت که خداوند خورشید را از طرف مشرق برآورد، تو اگر توانی از مغرب بیرون آر؛ آن نادان کافر در جواب عاجز ماند؛ و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود (بقره، آیه ۲۵۸). چنانکه مشاهده شد از زمان‌های بسیار دور نیز مسأله نفی وجود خدا وجود داشت و پیامبران و قرآن کریم نیز دلایل بسیار روشن برای اثبات وجود خدا آورده‌اند. علامه طباطبایی نیز برای اثبات شناخت خداوند از دو معرفت حصولی و حضوری صحبت می‌کند. علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چنین بیان میدارد: «واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم، هرگز نفی نمی‌پذیرد و نابودی برنمی‌دارد. به عبارت دیگر، واقعیت هستی بی هیچ قید و شرطی واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لاواقعیت نمی‌شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزای جهان نفی را می‌پذیرد، پس عین همان واقعیت نفی ناپذیر نیست. بلکه با آن واقعیت، اقعیت دار و بی آن از هستی بهره‌ای نداشته و منفی است. البته نه به این معنا که واقعیت با اشیا یکی شود و یا در آنها نفوذ کند و یا پاره‌ای از واقعیت جدا شده و به اشیا بپیوندد؛ بلکه مانند نور که اجسام تاریک با وی روشن و بی وی تاریک می‌باشند و در عین حال همین مثال نور، در بیان مقصود خالی از قصور نیست. و به عبارت دیگر، او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزای جهان با او واقعیت دار و بی او شند هیچ و پوچ‌اند» (مطهری، ۱۳۷۱، آیه ۹۸۳).

از بیان علامه میتوان دو نکته را استنتاج کرد. اول اینکه ایشان با تعبیر «واقعیت هستی» رای روشن کردن مفهوم خداوند (که مفهومی بدیهی است) نشان داده اند که اعتقاد به خدا بدون واسطهٔ مقدمات استدلالی ثابت است و به این ترتیب میتوان نتیجه گرفت که گزاره خدا وجود

دارد پایه است و از آنجا که با تبیین تصور خدا قضیه‌ای را مطرح می‌کند که تصدیق آن با صرف تصور موضوع حاصل می‌شود، پس قضیه‌ای اولی و در نتیجه بدیهی است. باید دقت کرد که متکی نبودن به مبادی تصدیقی، با اعتماد به برخی مبادی تصویری منافات ندارد. نکته دیگر اینکه این بیان با ظرافت و لطافت تمام انکار خدا را نیز غیرممکن می‌کند و انسان را به یقین رساند، زیرا همان طور که عقل سلیم واقعیت نفی پذیر را انکار نمی‌کند، واقعیت نفی ناپذیر به طریق اولی انکار شدنی نیست. توضیح اینکه از بیان بالا معلوم می‌شود که از دیدگاه علامه طباطبایی واقعیت نفی پذیر جهان، اضافه اشراقی واقعیت نفی ناپذیر است. امکان ندارد که در اضافه اشراقی (واقعیت نفی پذیر) بدون طرف اضافه (واقعیت نفی ناپذیر) باشد. به این ترتیب انکار خدا مستلزم انکار واقعیت است و در نتیجه باطل است (فرزین و همکاران، ۱۳۹۵، آیه ۳۴۲).

نقد دوم: سارتر معتقد است که انسان آزاد است و خود سر نوشت خود را می‌سازد و اصلا کسی او را هدایت نمی‌کند.

سارتر بیان میدارد که انسان آزاد است و خود سر نوشت خود را می‌سازد و اصلا کسی او را هدایت نمی‌کند. اما با بررسی منابع و متون دینی و اسلامی میتوان این نظریه سارتر را نقد و رد کرد. هدایت به سمت و معنای خلقت ناظر است و بنابراین هیچ خلقتی بی هدایت نمیتواند باشد. هدایت در مورد انسان نیز به دو صورت انجام می‌پذیرد. در نخستین مرحله هدایت به معنای نمودن راه است. در این نوع هدایت راه و بیراه شناسانده می‌شود و این هدایت شامل هدایت رسولان و پیامبران و هدایت فطری خواهد بود. اما در نوع دیگر هدایت انسان، نمودن راه مدنظر نیست و بلکه پیمودن راه مدنظر است. هادی کسی است راه را برود و هدایت شونده را به دنبال خود بکشد (ایصال و الی المطلوب). علامه طباطبایی نیز در نقد این تفکر سارتر نظراتی را بیان میدارد. میتوان از نظریه برهان نظم علامه طباطبایی این نظریه سارتر را نقد کرد. علامه طباطبایی در باب این نظریه اعلام میدارد که به طور کلی سه تقریر مهم از برهان نظم میتوان نتیجه گرفت: (تورانی و سلطان احمدی، ۱۳۹۲ ص ۵).

۱. برهان هدفمندی: این تقریر بیانگر آن است که مشاهده پدیده های منظمی که همواره به سمت غایتی در حرکت اند، از آنجا که (اولاً) آنچه فاقد آگاهی است نمی تواند به سوی غایتی به راه افتد، مگر اینکه موجودی علیم و هوشمند او را هدایت کند و (ثانیاً) خود موجودات منظم فاقد علم و آگاهی اند؛ بنابراین موجودی آگاه باید آنها را به سمت غایت هدایت کند.

۲. برهان مصادیق نظم: در این تقریر، از موارد جزئی نظم به ناظم حکیم پی برده می شود.

۳. برهان غایی: اگرچه اغلب این برهان همان برهان نظم تلقی می شود، اما به نظر می رسد که بهتر است آن را برهان مستقلی به حساب آوریم؛ چراکه تأکید برهان غایی بر هماهنگی و نظم کل عالم است و از این راه ناظم حکیم را برای کل عالم اثبات می کند.

طبق نظریه برهان نظم علامه طباطبایی هر چیز منظمی که به سمت هدفی در حال حرکت است، اولاً آن چیزی که فاقد آگاهی باشد نمی تواند به سوی هدفی حرکت کند، مگر اینکه موجودی آگاه و عاقل وی را هدایت کند و بنابراین موجودی آگاه باید آنها را به سمت غایتی هدایت کند. این موجود آگاه خدا می باشد که اگر موجودات را هدایت نکند، امکان رفتن به بیراهه وجود دارد.

جدول شماره ۲- مقایسه آرای تربیتی ژان پل سارتر و علامه طباطبایی

آرای تربیتی سارتر	آرای تربیتی علامه طباطبایی
نسبیت گرایی در تعلیم و تربیت	رسیدن به توحید
درک مفهوم آزادی	رسیدن به اهداف اعتقادی
یادگیری فرد	رسیدن به اهداف اخلاقی
افزایش حس مسئولیت	رسیدن به اهداف نظامی
فعال بودن شاگرد	رسیدن به اهداف اجتماعی
تربیت خلاق	رسیدن به اهداف فرهنگی

نقد سوم: سارتر در بحث آرای تربیتی هدفش رسیدن و دستیابی فرد به کمال در همین دنیا می باشد چون وی عملاً دنیای آخرت و خدا را قبول ندارد.

در جدول فوق که مربوط به بحث آرای تربیتی ژان پل سارتر علامه طباطبایی می‌باشد، نقد اولی که وارد است این است که، شاید بتوان دلیل آن را این‌گونه تلقی کرد که سارتر اساساً به خدا و دنیای آخرت و جهان دیگر اعتقادی ندارد و عملاً دیدگاه‌های تربیتی وی نباید معطوف به رسیدن به حیات طیبه و رسیدن به آخرت نیک باشد و همچنین دیدگاه‌های تربیتی وی با معنویت ملازمی ندارد در حالی که اصل در آرای علامه طباطبایی و فلسفه اسلامی، اعتقاد به معاد و آخرت و دنیای دیگر می‌باشد و تمامی آرای تربیتی در فلسفه تربیتی اسلام به‌گونه‌ای می‌باشد که انسان را در رسیدن به خیر دنیا و آخرت هدایت می‌کند. در قرآن نیز به این نکته فراوان اشاره شده است. «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»، آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. علامه طباطبایی نیز در بحث آرای تربیتی خود دو هدف غایی و واسطه‌ای را بیان میدارد. میتوان با در نظر گرفتن اهداف واسطه‌ای علامه طباطبایی این نظریه سارتر را بررسی و نقد کرد. علامه طباطبایی در بحث اهداف اعتقادی علامه به نکاتی اشاره دارد از جمله، ایمان به وحی و نقش بنیادین آن در میان قوانین؛ ایمان به معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان و ایمان به غیب و امدادهای غیبی. همانطوری که در آیات بسیاری نیز آمده هدف تربیت نباید محدود به دنیا باشد و بایستی فرد را برای دنیای دیگر و آخرت آماده کند.

جدول شماره ۳- مقایسه رابطه معلم و شاگرد در اندیشه سارتر و علامه طباطبایی

رابطه معلم و شاگرد در اندیشه سارتر رابطه معلم و شاگرد در اندیشه علامه

طباطبایی

معلم باید کاری کند که شاگردان آزادانه، دل‌متریبان را به سوی خدا رهنمود کند.

مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند.

معلم نبایستی شاگردان را به حضور اجباری استعدادهای درونی و ذاتی یادگیرندگان را

در کلاس درس وادار کند و اگر خود شاگرد شناسایی کند و زمینه شکوفایی آنها را فراهم کند.

نخواهد نمره و امتحانی در کار نیست.

معلم و شاگرد برای رسیدن به حقیقت معلم نباید در بیان مطالب از امر و نهی استفاده دیالوگ می‌کنند و هر معلم یک شاگرد است و کند.
هر شاگرد یک معلم.

معلم تربیت شده باید پایبند اصول و موازین معلم خود باید به نکات تربیتی که به اخلاقی باشد تا بتواند استعدادها را بالقوه دانش‌آموزان می‌گوید عمل کند.
دانش‌آموزان را شناسایی کند.

در پایان نیز طبق جدول فوق که به بررسی رابطه معلم و شاگرد از این دودیدگاه می‌پردازد، نقدهایی به سارتر وارد است، برای مثال علامه طباطبایی معتقد است معلم باید دل شاگردان را به سوی خدا رهنمود کند ولی سارتر همچنین اعتقادی ندارد، همچنین سارتر معتقد است معلم نیاستی شاگردان را به حضور اجباری در کلاس درس و ادار کند و اگر خود شاگرد نخواهد نمره و امتحانی در کار نیست ولی در اندیشه‌های علامه طباطبایی همچنین نظری وجود ندارد. در واقع میتوان بزرگترین نقدی که به سارتر در این بخش وارد است جمله غفلت از نقش و جایگاه معلمان در تعلیم و تربیت می‌باشد.

۱۱- نتیجه گیری

اهمیت نقش تعیین کننده فلسفه ی آموزش و پرورش در فرایند یاددهی یادگیری و آگاهی از این موضوع در راستای نهادینه کردن اصول آموزش و به دنبال آن، ایجاد دگرگونی در نظام آموزشی و در سطح کلان در جامعه، امری است که همواره مورد تاکید صاحب نظران، پژوهشگران و کنشگران گستره آموزش و پرورش بوده است. در بررسی های صورت گرفته چنین به نظر می رسد که هم ژان پل سارتر و هم علامه طباطبایی هر دو بر آزادی انسان تاکید دارند ولی هر یک خط مشی مخصوص به خود را دارند. سارتر در بحث آزادی انسان بیان میدارد انسان آزاد مطلق است و هر کاری بخواهد انجام خواهد داد و این آزادی بدون کمک گرفتن و یاری جستن دیگران است در صورتی که علامه طباطبایی بیان میدارد خداوند به انسان قوهی عقل را عطا کرده است و

با توجه به آن گام در مسیر می‌نهد و همچنین انسان موجود استخدام‌گری است و طبق این نظریه بیان میدارد انسان یک شخص اجتماعی است و بدون یاری دیگران نمی‌تواند راه به جایی برود. اندیشه‌های سارتر به دلیل آنکه ساخت ذهن بشر است بدون شک ایراداتی دارد و یکی از ایراداتی که به آن می‌توان گرفت این است که تک بعدی است، یعنی درست است که به انسان ارزش و اهمیت می‌دهد ولی تمام ابعاد آن را در نظر نمی‌گیرد. اندیشه‌های علامه هم بدون ایراد نیست ولی از آنجا که از منبع وحی و فلسفه اسلامی سرچشمه می‌گیرد آرای ایشان کامل تر می‌باشد. سارتر تعلیم و تربیت را بیدار کردن فرد و آگاهی فرد می‌دانند ولی علامه اعتقاد دارد که تعلیم و تربیت باید انسان را با تمام ابعاد وجودی اش در نظر بگیرد و باید استعداد های وی را آشکار کند تا به هدف غایی تربیت یعنی قرب الی الله برسند. به گونه ای می‌توان گفت تمامی آرای تربیتی فلسفه اسلامی و علامه طباطبایی، رسیدن انسان به جایگاه والا و ارزش فوق العاده معنوی است. اسلام و علامه طباطبایی از انسان به عنوان اصلی ترین موضوع تعلیم و تربیت می‌دانند و تاثیر آن بر هدف و مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی بر هیچکس پوشیده نیست. انسان تربیت شده به آداب اسلامی تمام قوای خود را تحت سیطره عقل قرار داده و در نتیجه خردمندانه عمل نموده. به عمران جهان پیرامون خود می‌پردازد.

همچنین نقدهایی به آرای سارتر وارد شده از جمله سارتر وجود خدا را نفی می‌کند و اعلام میدارد خدایی وجود ندارد اما با توجه به آرای علامه طباطبایی و فلسفه اسلامی این نظر سارتر مورد نقد قرار گرفته است، زیرا از زمان پیامبران و امامان این موضوع مورد بحث بوده و خداوند نیز با آیات فراوانی این موضوع را اثبات کرده است و علامه طباطبایی با توجه به معرفت حصولی و حضوری بیان میدارد که واقعیت نفی پذیر جهان، اضافه اشراقی واقعیت نفی ناپذیر است. امکان ندارد که در اضافه اشراقی (واقعیت نفی پذیر) بدون طرف اضافه (واقعیت نفی ناپذیر) باشد. به این ترتیب انکار خدا مستلزم انکار واقعیت است و در نتیجه باطل است. همچنین سارتر بیان میدارد که انسان آزاد است و خود سر نوشت خود را می‌سازد و اصلا کسی او را هدایت نمی‌کند. اما با بررسی منابع و متون دینی و اسلامی میتوان این نظریه سارتر را نقد و رد کرد. علامه طباطبایی

با توجه به برهان نظم بیان می‌دارد که مشاهده پدیده‌های منظمی که همواره به سمت غایتی در حرکت اند، از آنجا که (اولاً) آنچه فاقد آگاهی است نمی‌تواند به سوی غایتی به راه افتد، مگر اینکه موجودی علیم و هوشمند او را هدایت کند و (ثانیاً) خود موجودات منظم فاقد علم و آگاهی اند؛ بنابراین موجودی آگاه باید آنها را به سمت غایت هدایت کند. در نتیجه این نظریه سارتر نیز باطل و مردود است.

سارتر در بحث آرای تربیتی هدفش رسیدن و دست یابی فرد به کمال در همین دنیا می‌باشد چون وی عملاً دنیای آخرت و خدا را قبول ندارد که این مورد هم مورد نقد و بررسی واقع شده است. علامه طباطبایی در بحث اهداف اعتقادی علامه به نکاتی اشاره دارد از جمله، ایمان به وحی و نقش بنیادین آن در میان قوانین؛ ایمان به معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان و ایمان به غیب و امدادهای غیبی. همانطوری که در آیات بسیاری نیز آمده هدف تربیت نباید محدود به دنیا باشد و بایستی فرد را برای دنیای دیگر و آخرت آماده کند. پس با توجه به مطالب ذکر شده این حرف آقای سارتر مبنی بر اینکه دنیای دیگری وجود ندارد و انسان آزاد است و هدف تربیت باید آماده ساختن فرد برای همین دنیا باشد، باطل است.

ژان پل سارتر و اندیشه‌های او چه در زمان حیات او و چه در عصر معاصر، دارای مخالفان زیادی می‌باشد و نقدهای فراوانی به او شده و حتی امروزه در دنیای غرب علی‌الخصوص فرانسه، از اندیشه‌های سارتر پیروی نمی‌شود.

گروه علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲- منابع

۱. قران کریم
۲. ابراهیم زاده عیسی (۱۳۹۲)، *فلسفه تربیت*، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. اخلاق بناری، مسعود (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی اصل مسئولیت و دلالت های تربیتی آن از دیدگاه مکاتب اگزیستانسیالیسم و اسلام*. پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمد جعفر پاک سرشت. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده روانشناسی

۴. اعرافی، علیرضا، مهری رمی، تقی (۱۳۹۷). «بررسی نقش مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی با رویکرد فقهی»، *مجله مطالعات فقه تربیتی*، شماره دهم، ص ۱۱۱-۱۳۶.
۵. امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۲). *اگزستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران*، تهران: انتشارات علمی.
۶. امیر امینی خلف لو، مهناز (۱۳۹۷). «بررسی تعلیم و تربیت و رابطه آن با دیدگاه‌های مختلف فلسفی»، *سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و رفتاری: تهران*.
۷. اوزمن، هوارد، کراور، ساموئل (۱۳۷۹). *مبانی فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامرضا متقی‌فر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. باقری دادوکلایی، محمد (۱۳۹۹). «بررسی و مقایسه تعلیم و تربیت در ایدئولوژی لیبرالیسم و فلسفه تربیتی اسلام»، *ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مدیریت*، تهران.
۹. باقری دادوکلایی، محمد (۱۳۹۹). *مروری بر فلسفه تعلیم و تربیت*، ساری: انتشارات ماتیسا.
۱۰. باقری دادوکلایی، محمد (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت در مکتب فلسفی اگزستانسیالیسم و فلسفه تربیتی اسلام»، *همایش ملی علوم انسانی با رویکرد پژوهش‌های روانشناسی، علوم تربیتی و مشاوره از نگاه معلم: هرمزگان، میناب*.
۱۱. باقری، خسرو (۱۳۹۹). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ پنجاهم، جلد اول، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۲. پرنیان، سحر (۱۳۹۷). *بررسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات فرزندگان دانشگاه.

۱۳. تورانی، اعلی، سلطان احمدی، منیر (۱۳۹۲). *تحلیلی بر براهین تجربی علامه طباطبایی و الهیدانان قرن بیستم پیرامون اثبات خدا*، مجله علمی پژوهشی فلسفه دین، سال دهم، شماره ۲: ۷۵-۵۹.
۱۴. جرالده. ال. گوتک (۱۳۹۹)، *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. خلیلی شورینی، سیاوش (۱۳۷۸). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، تهران: یادواره کتاب.
۱۶. خوش اخلاق، محمدرضا (۱۳۹۶). *آرای تربیتی اسلام (با تاکید بر دیدگاه رئالیست اسلامی علامه طباطبایی (ره))*، اولین همایش ملی علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه.
۱۷. دهقانی سیمکانی، رحیم (۱۳۹۱). «نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر»، *مجله معرفت اخلاقی*، شماره ۲. بی تا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). *مفردات الفاظ القرآن*. ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۹. سارتر، ژان پل (۱۳۹۹)، *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۰. سبحانی نژاد، مهدی، عبدالله یار، علی، احمدآبادی آرانی، نجمه (۱۳۹۴). «بررسی و نقد نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری»، *مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیست و سوم، شماره ۲۹: ۸۳-۱۰۶.
۲۱. سیفی، فاطمه (۱۳۹۴). «تعلیم و تربیت در اسلام: چارچوب ها، مبانی، اصول، هدف ها و نتایج در نظام آموزشی اسلام»، *دومین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی*: تهران.

۲۲. شریعتمداری، علی (۱۳۹۲). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. شریعتمداری، علی (۱۳۹۸). *تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. صالحی، اکبر، یاراحمدی، مصطفی (۱۳۸۷). *تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی*، دو فصلنامه علمی-تخصصی تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ۷: ص ۳۳-۵۰.
۲۵. صفوی مقدم، ناژین (۱۳۹۱). «زمینه‌ها و پیشینه فلسفه‌های اگزیستانس و برخی برداشت‌های ناصواب»، *مجله غرب شناسی بنیادی*، شماره سوم، ص ۳۹-۵۴.
۲۶. صمدی، مریم، سلامی، نیکا، خان بیگی، مهدیه (۱۳۹۹). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات مدرسان شریف.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد سوم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۸). *تفسیرالمیزان*، قم، جامعه مدرسین.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۴۶)، *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی محمد تقی مصباح یزدی، قم، دارالعلم.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۳۱. علوی، سید حمیدرضا (۱۳۹۴). *نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی تربیتی*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳۲. فرزین، سمیرا، اکبریان، رضا، حجتی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). *پایه بودن اعتقاد به خدا از دیدگاه علامه طباطبایی و آل‌وین پلانتینگا*، فلسفه دین، دوره ۱۳، شماره ۲: ص ۳۲۹-۳۴۸.
۳۳. فولکیه، پل (۱۳۴۳). *اگزستانسیالیسم*، ترجمه ایرج پورباقر، تهران: کتاب فروشی تایید.
۳۴. کافی، مجید (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های اجتماعی علامه طباطبایی*، تهران، پژوهشکده ی حوزه و دانشگاه.
۳۵. گرامی، غلامحسین (۱۳۸۸). «بررسی و نقد دیدگاه سارتر درباره ماهیت انسان»، *مجله اندیشه‌های نوین دینی*، شماره ۱۶، ص ۷۹-۱-۶.
۳۶. لیلی سنزیقی، سید هدایت (۱۳۸۷). *علامه طباطبایی، کارنامه کاریاب*، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، شماره ۱۳۳: ص ۶۴-۸۶.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)*، قم: صدرا.
۳۸. مظاهری، حسین (۱۳۷۱). *ویژگی‌های معلم خوب*، قم: تربیت معلم آیت الله طالقانی.
۳۹. مظفری‌پور، روح‌الله (۱۳۹۹). «مفهوم‌شناسی تعلیم و تربیت بر اساس نظریات فلسفی ژان پل سارتر»، *هفتمین همایش علمی پژوهشی توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی ایران: تهران*.
۴۰. میکائیلو، غلامحسین، سلطان‌القرائی، خلیل (۱۳۹۴). «اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام»، *فصلنامه تربیت اسلامی*، شماره چهارم، ص ۹۷-۱۲۱.
۴۱. نلر، جی اف (۱۳۹۴). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران: انتشارات سمت.
۴۲. نوالی، محمود (۱۳۷۳). *فلسفه‌های اگزستانس و اگزستانسیالیسم تطبیقی*، چاپ اول، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

۴۳. نوروزی، رضاعلی، موسوی، ستاره، موسوی زاده، میرمحمد، نصرتی هشی، کمال (۱۳۹۳).

درآمدی بر اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی، فصلنامه علمی -

ترویجی اخلاق، سال چهارم، شماره ۳: ص ۳۹-۶۵.

